



سرمایه‌گذاری برای تولید

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اتاق ایران

گزارش حاضر به دنبال طرح مهمترین مسائل پیش روی سرمایه‌گذاری و تبیین راهکارهای بهبود شرایط برای این امر است. این گزارش تأثیر تحریم‌ها بر شرایط فعلی اقتصاد کشور را بدیهی می‌داند. اما برای هدایت اقتصاد کشور که شامل نحوه مواجهه با تحریم‌ها نیز می‌شود، مؤلفه‌های مهمی را دخیل می‌داند که باید مورد توجه نقش آفرینان دولتی و خصوصی قرار گیرد. اتاق ایران امر تقویت سرمایه‌گذاری را نه شعاری صرفاً برای یک سال بلکه رویکردی بلندمدت و نیازمند اصلاحات نهادی و ارتقای نظام انگیزشی به نفع بخش مولد اقتصاد می‌داند.

۱. سرمایه‌گذاری در بن بست حکمرانی (خلا نگاه راهبردی)

سرمایه‌گذاری و دستیابی به توسعه اقتصادی، در سطح نظری و تجربی، نیازمند سه پیش‌شرط اساسی است: چارچوب نظری منسجم، نهاد سیاست‌گذار کارآمد و پیوستگی زمانی در تصمیم‌گیری. در غیاب این سه مؤلفه، هرگونه سیاست‌گذاری اقتصادی به تلاش‌هایی مقطعی، متناقض و ناکارآمد تبدیل می‌شود. یکی از معضلات ساختاری اقتصاد ایران، فقدان یک رویکرد مشخص، پایدار و هماهنگ در سیاست‌گذاری اقتصادی است. در حقیقت تجربه اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که کشور با یک «بحران سیاست‌گذاری» مواجه است؛ بحرانی که در سطوح مختلف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مشخص است. ساختار سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به‌جای آن که بر اساس یک نظم سلسله‌مراتبی مشخص و شفاف عمل کند، دچار تداخل نهادها، پراکندگی مأموریت‌ها و تکرار کارکردها است. هر نهاد دولتی یا شبه‌دولتی می‌تواند برای خود اسناد سیاستی تهیه کند، اولویت تعیین نماید، منابع تخصیص دهد و برنامه اجرایی تدوین کند. پیامد این وضعیت، ظهور جزایر سیاست‌گذاری است.

در چنین شرایطی نظام تصمیم‌گیری در ایران دچار آشفتگی در هدفگذاری، تداخل وظایف و رقابت‌های موازی در سیاست‌گذاری است. نمود این موضوع را می‌توان در تعدد اسناد سیاستی، تداخل محتوایی و تضاد جهت‌گیری‌ها در حوزه صنعت مشاهده کرد. از ابتدای دهه ۹۰ حداقل ۸ سیاست کلان به عنوان سیاست‌های تأثیرگذار بر بخش صنعت به‌طور جداگانه توسط مراجع مختلف ابلاغ شده‌اند. مجموعه‌ای متنوع از اسناد کلان اقتصادی که هر یک به‌نحوی به حوزه تولید و سرمایه‌گذاری پرداخته‌اند. سیاست‌های کلی صنعت (۱۳۹۱)، سیاست‌های کلی تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی (۱۳۹۱)، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲)، سیاست‌های کلی علم و فناوری (۱۳۹۳)، و در سال‌های اخیر، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۱) و سیاست‌های توسعه دریا محور (۱۴۰۲) از جمله مهم‌ترین این اسناد هستند.

اگرچه در ظاهر این اسناد با هدف تقویت تولید و افزایش سرمایه‌گذاری تدوین شده‌اند، اما در عمل فاقد انسجام مفهومی و راهبردی با یکدیگرند و مهم‌تر آن‌که، هیچ نهاد مرکزی‌ای برای پیوند دادن اهداف آن‌ها یا اولویت‌بندی میان رویکردهای متفاوتشان وجود ندارد. برای مثال، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر جایگزینی واردات، درون‌زایی اقتصادی و مقاوم‌سازی در برابر تکان‌های خارجی تأکید دارد، در حالی که سیاست‌های کلی علم و فناوری، بر تعامل علمی با جهان، استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی و گسترش اقتصاد دانش‌بنیان مبتنی است. سیاست‌های کلی صنعت، بر ایجاد خوشه‌های صنعتی و ارتقاء رقابت‌پذیری تأکید می‌کند، اما هم‌زمان سیاست‌های توسعه دریا محور، توسعه تجارت منطقه‌ای و جهانی را با تمرکز بر بنادر و صنایع دریایی در اولویت می‌گذارد.

در این شرایط سرمایه‌گذار نه با یک سیاست روشن و قابل پیش‌بینی، بلکه با مجموعه‌ای از سیگنال‌های متناقض مواجه است. همین بی‌ثباتی نهادی و فقدان هماهنگی راهبردی میان اسناد بالادستی و نهادهای اجرایی، بیش از هر عاملی، سرمایه‌گذاری را در ایران پرریسک، پرهزینه و غیرقابل اعتماد کرده است. نتیجه چنین رویکردی، اجتناب بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در بخش صنعت است؛ به گونه‌ای که میانگین رشد سالانه سرمایه‌گذاری حقیقی بخش خصوصی در ماشین آلات از ابتدای دهه ۹۰ تا پایان سال ۱۴۰۲ برابر با ۴- درصد بوده است. **به بیان دیگر، بخش خصوصی هر سال مقدار کم‌تری سرمایه به بخش تولید آورده است.**

در چنین ساختاری، تصمیم‌گیری اقتصادی در ایران عمدتاً واکنشی و مقطعی است. در نبود چشم‌انداز بلندمدت روشن، سیاست‌ها اغلب متأثر از بحران‌های لحظه‌ای، تغییرات دولت‌ها یا فشار گروه‌های ذی‌نفوذ اتخاذ می‌شوند. هر سال، مسیر تازه‌ای تعریف می‌شود و سال بعد، همان مسیر زیر سؤال می‌رود یا به کلی کنار گذاشته می‌شود. این فرایند «برنامه‌ریزی ناپیوسته» به‌وضوح در اسناد توسعه‌ای و بودجه‌های سنواتی کشور قابل مشاهده است. شاید مهم‌ترین جلوه بحران سیاست‌گذاری در ایران، خود را در تناقض‌های آشکار محتوایی نشان دهد. از یک‌سو، اسناد رسمی کشور از «رقابت‌پذیری»، «اقتصاد دانش‌بنیان»، «بهره‌وری» و «آزادسازی اقتصادی» سخن می‌گویند، اما از سوی دیگر، نظام قیمت‌گذاری دستوری، سرکوب نرخ ارز، مداخلات گسترده دولت در بازار، و توزیع رانتی منابع بر اقتصاد حاکم است.

آیا قرار است اقتصاد ایران به‌سوی اقتصاد بازار هدایت شود یا همچنان مبتنی بر الگوی شبه‌دولتی و مداخله‌محور باقی بماند؟ آیا سیاست‌گذاران به رقابت اعتقاد دارند یا به انحصار؟ به مشارکت بخش خصوصی اعتماد دارند یا آن را تهدید

می‌دانند؟ این پرسش‌ها سال‌ها است که بی‌پاسخ مانده‌اند و در نبود پاسخ روشن، هر دولت بسته به سلیقه و شرایط، راهی متفاوت می‌رود. چنین سردرگمی‌ای، فضای تصمیم‌گیری اقتصادی را غیرقابل پیش‌بینی، متزلزل و پرخطر می‌سازد.

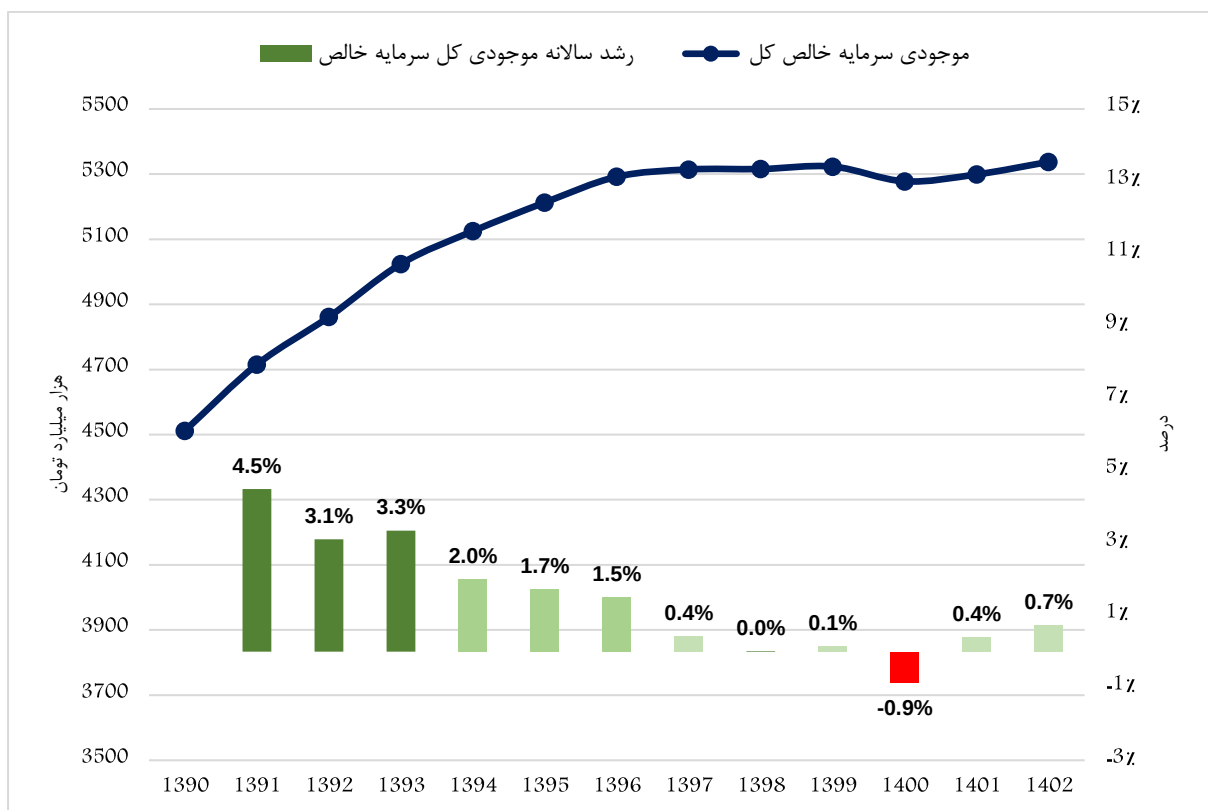
این مساله زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که در نظر بگیریم طی یک دهه گذشته، الگوهای جهانی توسعه اقتصادی دستخوش تغییراتی بنیادین و پارادیمی شده‌اند. تحولاتی نظیر تغییرات اقلیمی، روند رو به افول جهانی‌سازی و تشدید نااطمینانی‌های ژئوپلیتیکی، پیشرفت‌های فناورانه با ماهیت سرمایه‌بر و افول نقش سنتی بخش صنعت، موجب شده تا بسیاری از کشورها راهبردهای سیاست‌گذاری خود را به‌طور ریشه‌ای بازطراحی کنند. به بیان دیگر، **ایران با نوعی گسست ساختاری از جریان جهانی سیاست‌گذاری اقتصادی مواجه است.** در شرایطی که دولت‌ها به‌سوی طراحی سیاست‌هایی چندبُعدی، فراگیر و منطبق با شرایط تحول‌یافته اقتصاد جهانی و تعامل سازنده با بخش خصوصی حرکت کرده‌اند، در ایران همچنان فضای سیاست‌گذاری متأثر از فقدان انسجام، ضعف هماهنگی و عدم تعهد بلندمدت به سیاست‌های کلان است؛ چالش‌هایی که نه تنها مانع شکل‌گیری چشم‌انداز توسعه‌اند، بلکه خود به منبع تولید بحران تبدیل شده‌اند.

این بالاتکلیفی‌های ساختاری، فرآیندی و محتوایی، خود را در سطح پیامدهای اقتصادی نشان می‌دهد و هیچ شاخصی گویاتر از «وضعیت سرمایه‌گذاری» برای ارزیابی اثر این بحران وجود ندارد. سرمایه‌گذاری نیازمند اعتماد به آینده است و سیاست‌گذاری متزلزل، این اعتماد را می‌فرساید. در اقتصادی که هر لحظه ممکن است سیاستی جدید، بخشنامه‌ای متناقض یا تصمیمی ناگهانی کل معادلات را بر هم بزند، سرمایه‌گذار عقب‌نشینی می‌کند. نتیجه آن، توقف پروژه‌های مولد، کاهش بهره‌وری، رکود تولید و فرار سرمایه است.

۲. وضع موجود: تصویر نگران کننده سرمایه گذاری؛ اقتصاد مستهلک ایران

بررسی روند سرمایه گذاری در اقتصاد ایران نشان می دهد که موجودی سرمایه اقتصاد کشور به عنوان ظرفیت تولید عملاً از سال ۱۳۹۷ تغییر نکرده است. به بیان دیگر، میزان سرمایه گذاری های انجام شده در اقتصاد ایران در بهترین حالت کفاف استهلاک سرمایه را داده است. بر اساس آمارهای موجود میانگین رشد موجودی سرمایه کشور از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ تنها برابر با ۰,۳ درصد بوده است و در این مدت کمتر از یک درصد به ظرفیت تولیدی کشور اضافه شده است. شرایطی که دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی را برای سال های آینده غیرممکن کرده است.

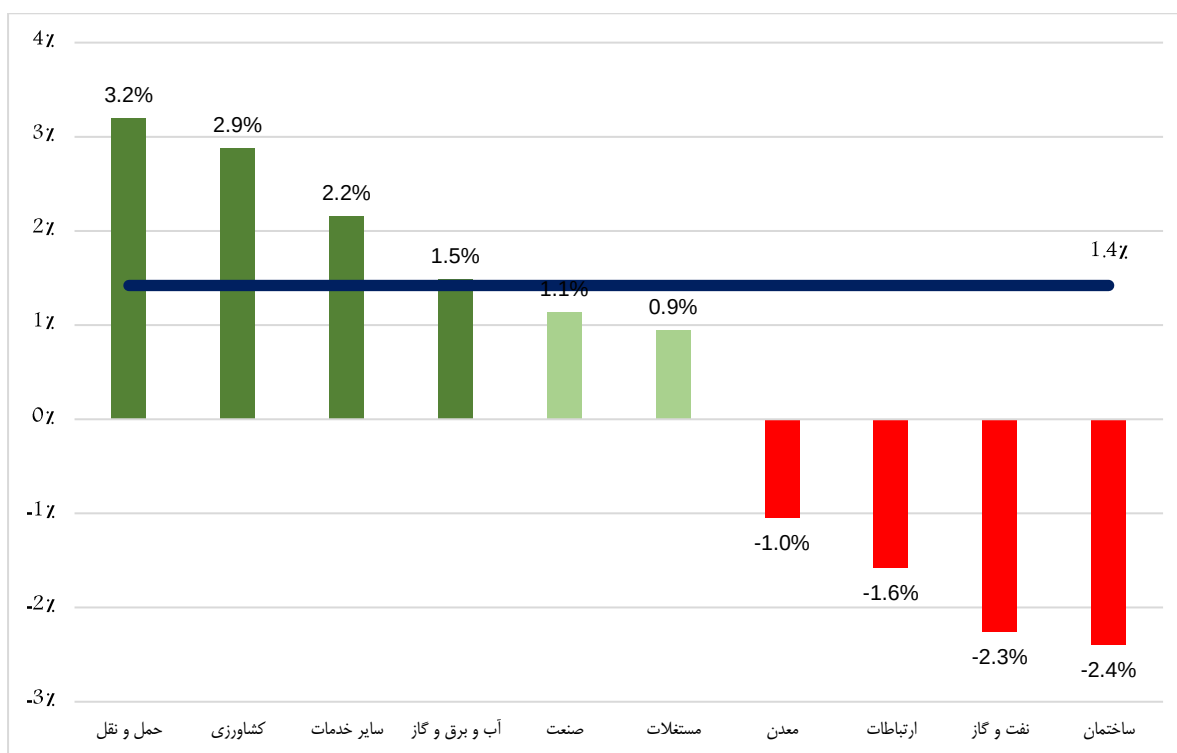
نمودار (۱) روند تغییرات موجودی سرمایه خالص کل



منبع: بانک مرکزی

بررسی روند موجودی سرمایه به تفکیک بخش های مختلف اقتصادی، ابعاد بحران موجود را بیش تر نمایان می کند. به طور مشخص هر چند میانگین رشد موجودی کل سرمایه اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۲ حدود ۱,۴ درصد بوده اما بخش های کلیدی که نقش اساسی را در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا می کنند یا در این بازه زمانی با کاهش موجودی سرمایه روبرو بوده اند، یا میانگین رشد آن ها کمتر از میانگین رشد کل موجودی سرمایه بوده است. بر اساس آمارهای بانک مرکزی، بخش های ساختمان، نفت و گاز، ارتباطات و معدن در این بازه زمانی با کاهش موجودی سرمایه روبرو بوده اند. تنها موجودی سرمایه بخش های آب و برق و گاز، سایر خدمات، کشاورزی و حمل و نقل با نرخ بیش تر از میانگین اقتصاد افزایش یافته است.

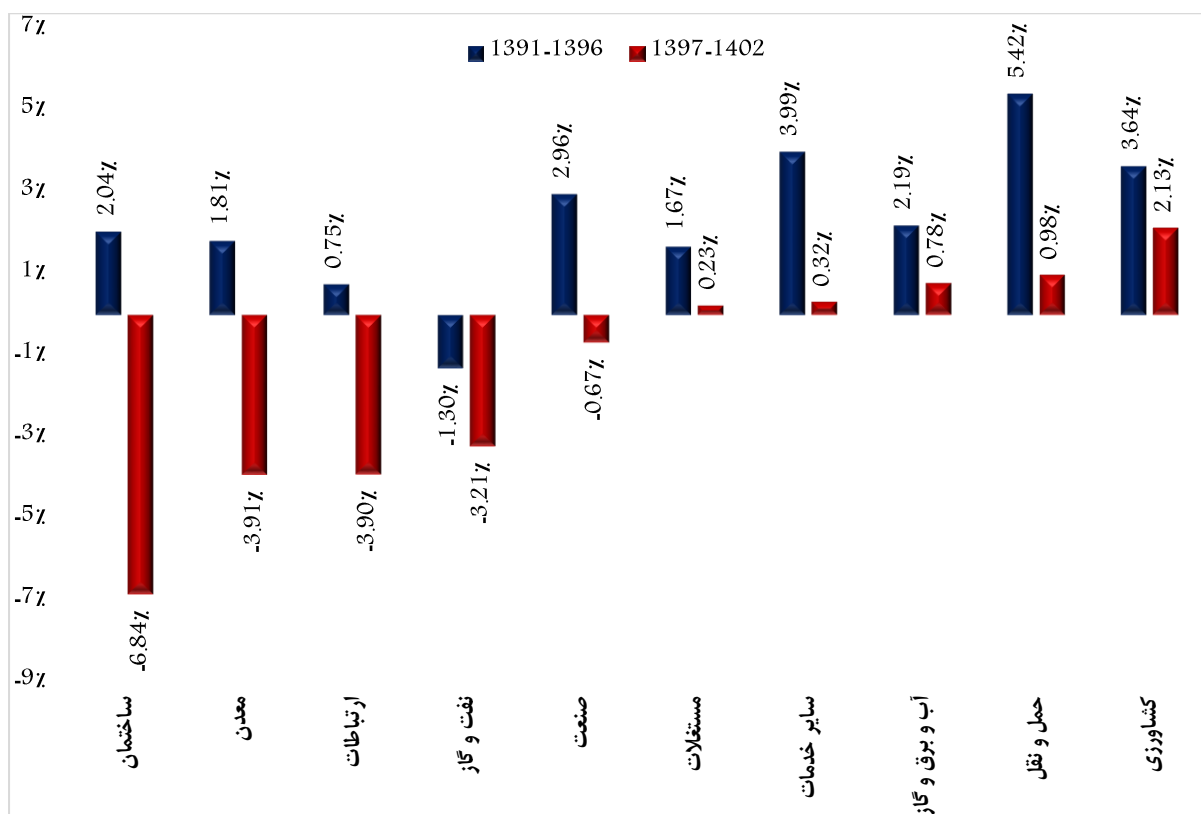
نمودار ۲) میانگین رشد سالانه موجودی سرمایه خالص به تفکیک بخش (ستونی) و کل اقتصاد (خطی) در بازه ۱۳۹۰-۱۴۰۲



منبع: بانک مرکزی

موضوع نگران کننده‌تر این است که این روند در نیمه دوم بازه زمانی مورد بررسی نه تنها بهبود پیدا نکرده بلکه تشدید نیز شده است. به عنوان مثال در حالی بخش صنعت در بازه زمانی ۹۶-۱۳۹۱ به طور میانگین سالانه با افزایش ۲,۹۶ درصدی موجودی سرمایه همراه بوده که در سال‌های ۱۴۰۲-۱۳۹۷ به طور میانگین با کاهش ۰,۶۷ درصدی موجودی سرمایه مواجه شده است. این موضوع برای تمام بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران صادق است و کاهش موجودی سرمایه در این بخش‌ها در نیمه دوم بازه زمانی ۱۴۰۲-۱۳۹۱ تشدید شده است. موضوعی که نه تنها توسعه اقتصادی، بلکه دستیابی به رشدهای اقتصادی مقطعی را هم با چالش جدی روبرو می‌سازد.

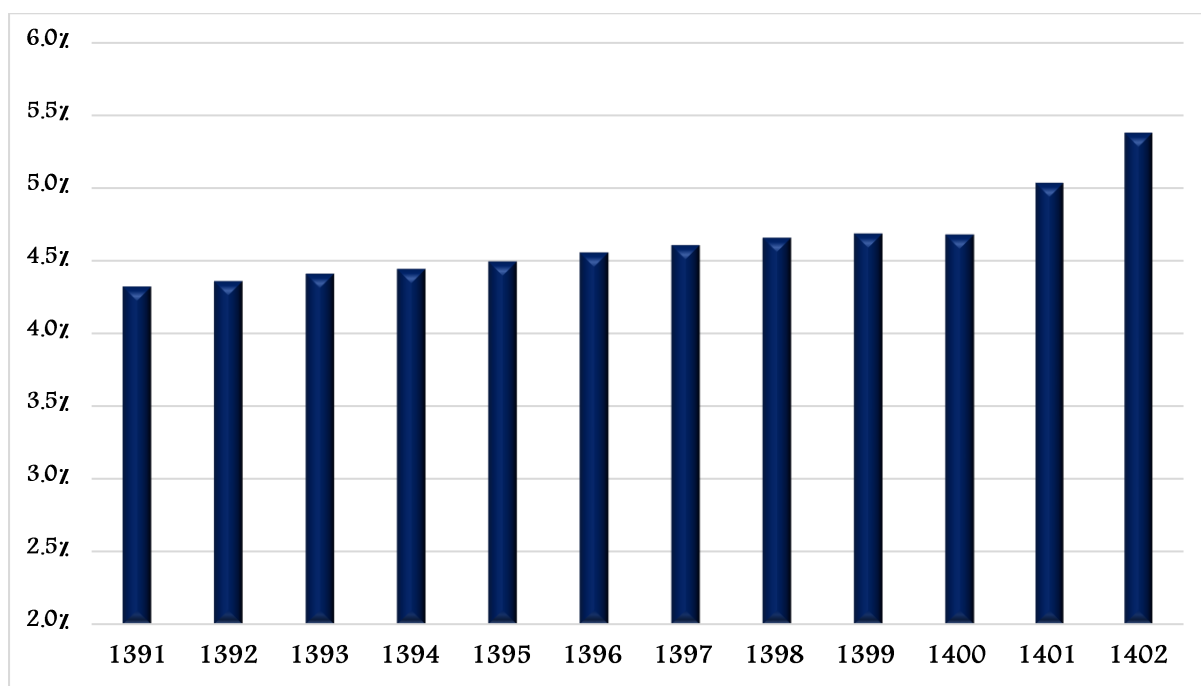
نمودار ۳) موجودی سرمایه به تفکیک بخش‌های اقتصادی و دو دوره زمانی از ابتدای دهه ۹۰



منبع: بانک مرکزی

در این شرایط یکی از چالش‌های جدی سرمایه‌گذاری و ظرفیت تولید کشور، افزایش محسوس نرخ استهلاک است. بر اساس محاسبات انجام شده، نرخ استهلاک در اقتصاد ایران از حدود ۴,۳۳ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۵,۳۸ درصد در سال ۱۴۰۲ افزایش پیدا کرده است. موضوعی که حاکی از ساختار فرسوده بخش تولید کشور و تمایل موجودی سرمایه در اقتصاد به کهنگی است، چرا که دارایی‌های قدیمی معمولاً سریع‌تر مستهلک می‌شود.

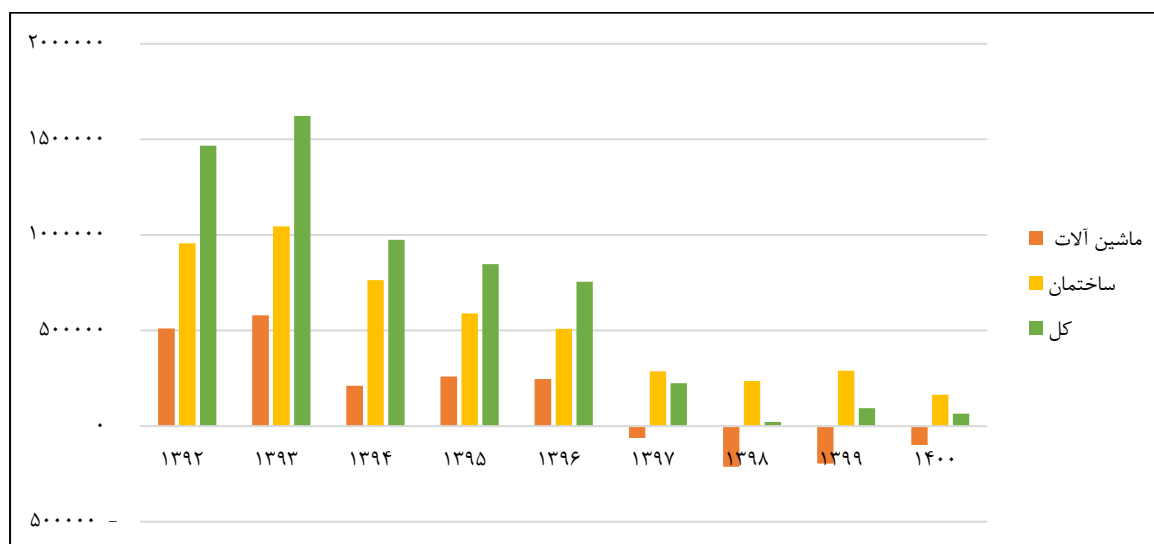
نمودار ۴) نرخ استهلاک سرمایه



منبع: بانک مرکزی و محاسبات

نکته قابل تامل دیگر که باید به آن توجه جدی داشت، سرمایه‌گذاری خالص در ماشین‌آلات و تجهیزات است که از سال ۱۳۹۷ منفی بوده است و این نشان از عدم توان و یا عدم انگیزه برای سرمایه‌گذاری و نوسازی ماشین‌آلات است.

نمودار ۵) میزان سرمایه‌گذاری خالص به تفکیک ماشین‌آلات و ساختمان (میلیارد ریال)



منبع: بانک مرکزی

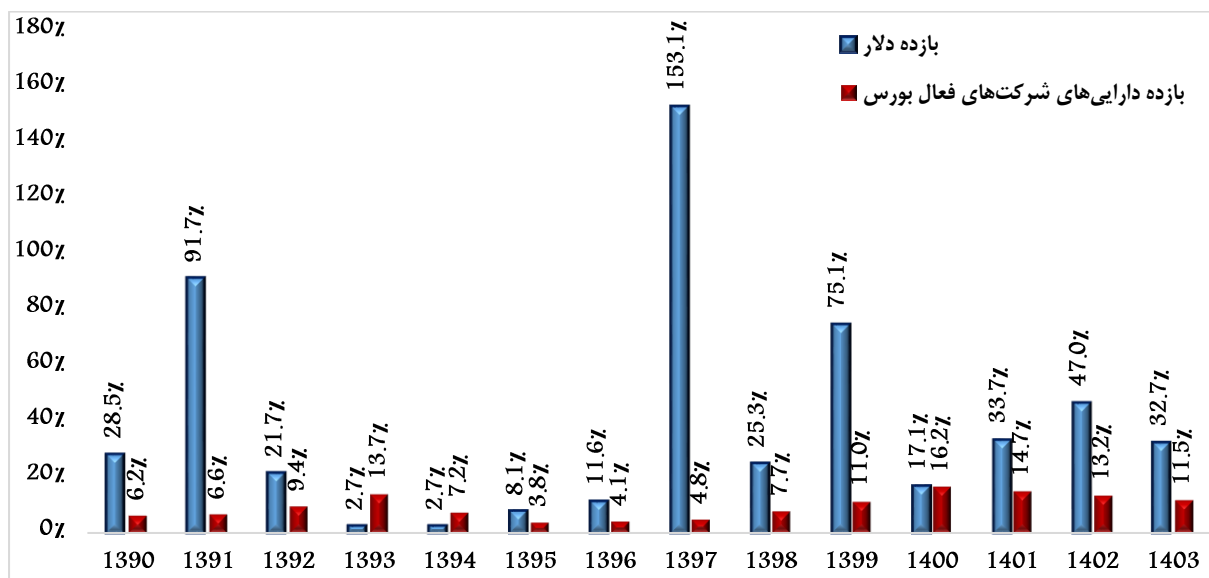
آنچه در خصوص مقوله سرمایه‌گذاری در بخش مولد و تولید رقابت‌پذیر به عنوان موتور محرک اقتصاد و توسعه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که ساختار انگیزشی در اقتصاد ایران مشوق سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و توسعه‌ای نیست. سرمایه‌گذار به عنوان یک بازیگر در سطح خرد به دنبال حداکثرسازی منافع خود، سرمایه را به بخش‌هایی هدایت می‌کند که بیشترین عایدی را برداشت کند. متأسفانه این بخش‌ها در ساختار فعلی اقتصادی کشور، بخش‌های تولیدی نیستند. سرمایه‌ها بیشتر در بازارهای موازی با بخش حقیقی اقتصاد که دارای بازدهی بالا و ریسک کم هستند هدایت می‌شوند و به رقیبی برای تولید بدل شده‌اند.

۳. الزامات تحقق سرمایه گذاری در تولید

- نظام پاداش دهی:

نظام پاداش دهی و یا سیستم انگیزشی، جهت دهی فعالیت‌ها در یک اقتصاد را صورت می‌دهد. اینکه در یک اقتصاد تولید در اولویت قرار گیرد و یا سفته بازی، به نظام پاداش دهی آن اقتصاد مرتبط است. تجربه اقتصاد ایران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های غیرمولد و بازارهای مالی، به مراتب بالاتر از بازدهی سرمایه‌گذاری در بخش تولید بوده است. آنچه این وضعیت را نگران‌کننده‌تر می‌سازد، روند فزاینده این شکاف در طول زمان است؛ به گونه‌ای که مزیت سرمایه‌گذاری از بخش‌های مولد به سمت فعالیت‌های سوداگرانه و کم‌اثر بر تولید ملی انتقال یافته است. به عنوان مثال میانگین بازده دارایی‌های شرکت‌های فعال در بورس، به عنوان معیاری از بازدهی سرمایه‌گذاری مولد از ابتدای دهه ۹۰ حدود ۹ درصد بوده است. این در حالی است که میانگین بازدهی سالانه نرخ ارز، به عنوان شاخصی از بازدهی سرمایه‌گذاری سفته بازانه، به ۴۰ درصد می‌رسد. موضوعی که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی و سفته‌بازانه نسبت به سرمایه‌گذاری تولیدی تا چه اندازه سودآورتر است.

نمودار ۶) میانگین بازده دارایی‌های شرکت‌های فعال در بورس و میانگین بازدهی دلار در بازار آزاد



منبع: بورس ویو

جنبه دیگری که علاوه بر بازدهی باید مورد توجه قرار گیرد، نقد شوندگی این گروه از دارایی‌ها در مقایسه با فعالیت‌های تولیدی است. این دارایی‌ها نه تنها نقدشوندگی بالاتری دارند، بلکه در بسیاری از موارد، بدون نیاز به ورود به فرآیندهای پیچیده تولیدی و تحمل هزینه‌های جانبی مانند نیروی انسانی، فناوری و زیرساخت، می‌توانند سود قابل توجهی را نصیب سرمایه‌گذار کنند. تا زمانی که این عدم توازن در بازدهی میان بازارهای مالی و حوزه تولیدی باقی بماند، انتظار برای افزایش سرمایه‌گذاری در تولید، چندان واقع‌بینانه نخواهد بود.

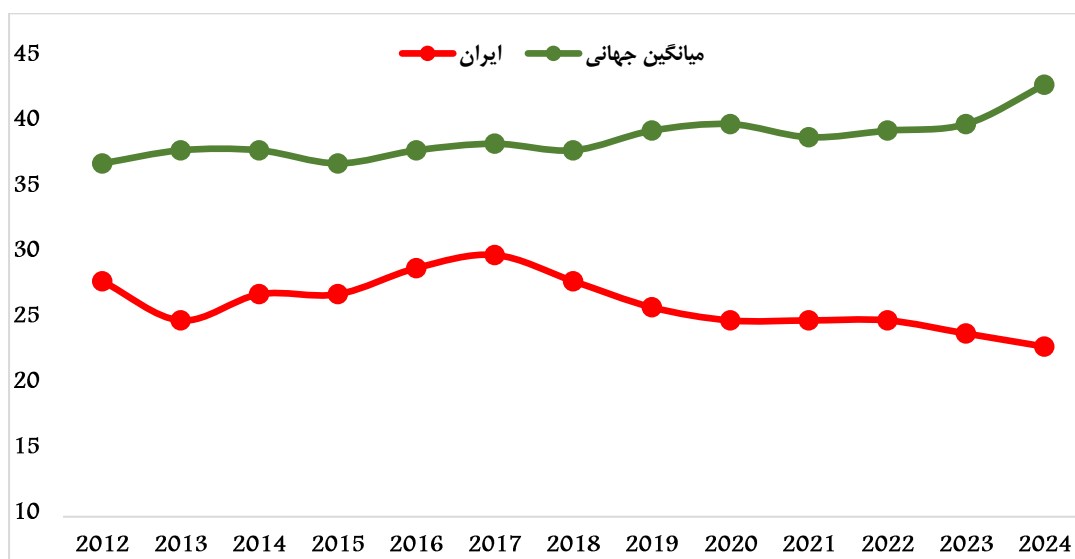
از سوی دیگر، فساد یکی از موانع ساختاری جدی برای جذب سرمایه به بخش تولید است؛ به بیان دیگر، تصمیم به سرمایه‌گذاری نه تنها متأثر از شاخص‌های مالی و بازدهی است، بلکه به شدت تحت تأثیر فضای نهادی و شفافیت حکمرانی

نیز قرار دارد. هنگامی که سطح فساد در یک کشور بالا باشد، میزان اعتماد به نهادهای عمومی کاهش یافته و ریسک سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. در چنین فضایی، سرمایه‌گذار با هزینه‌های پنهان، عدم شفافیت در قوانین، رانتجویی و نبود رقابت منصفانه مواجه می‌شود. این شرایط منجر به انحراف منابع از پروژه‌های تولیدی و مولد به سمت فعالیت‌هایی با سود کوتاه‌مدت یا غیرمولد می‌شود. در نتیجه، نه تنها جریان ورودی سرمایه کاهش می‌یابد، بلکه کیفیت سرمایه‌گذاری نیز به شدت افت می‌کند. فساد همچنین باعث کاهش کارایی سرمایه‌گذاری می‌شود؛ به طوری که بازده اقتصادی حاصل از هر واحد سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. پروژه‌هایی که در فضای فسادآلود اجرا می‌شوند، اغلب از مسیرهای غیررقابتی انتخاب شده و فاقد بهره‌وری لازم هستند. در چنین شرایطی، حتی سرمایه‌گذاری‌های موجود نیز نمی‌توانند به نتایج مطلوب اقتصادی منجر شوند و منابع ملی به صورت ناکارآمد تخصیص می‌یابد.

در چنین چارچوبی، ادراک فساد به معنای باور عمومی یا تخصصی نسبت به فساد در ساختارهای دولتی و اجرایی، یکی از شاخص‌های مهم است. شاخص ادراک فساد که توسط سازمان شفافیت بین‌الملل منتشر می‌شود، ۱۸۰ کشور را بر اساس برداشت عمومی از سطح فساد در بخش دولتی رتبه‌بندی می‌کند. امتیاز کشورها در این شاخص از ۰ (بالاترین سطح فساد) تا ۱۰۰ (کم‌ترین سطح فساد) تعیین می‌شود. بررسی شاخص ادراک فساد در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که هر چند فساد، مشکلی جدی و خطرناک در تمام نقاط جهان است، اما در بسیاری از کشورها نشانه‌هایی از بهبود و تغییرات مثبت دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که میانگین جهانی این شاخص از سطح ۳۸ واحد در سال ۲۰۱۸ به ۴۳ واحد در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است. اما متأسفانه، شاخص ادراک فساد در ایران از سطح ۳۰ واحد در سال ۲۰۱۷ به ۲۳ واحد در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته و ایران در سال ۲۰۲۴ در میان ۱۸۱ کشور مورد بررسی، در رتبه ۱۵۱ قرار گرفته است.

نمودار ۷) شاخص ادراک فساد

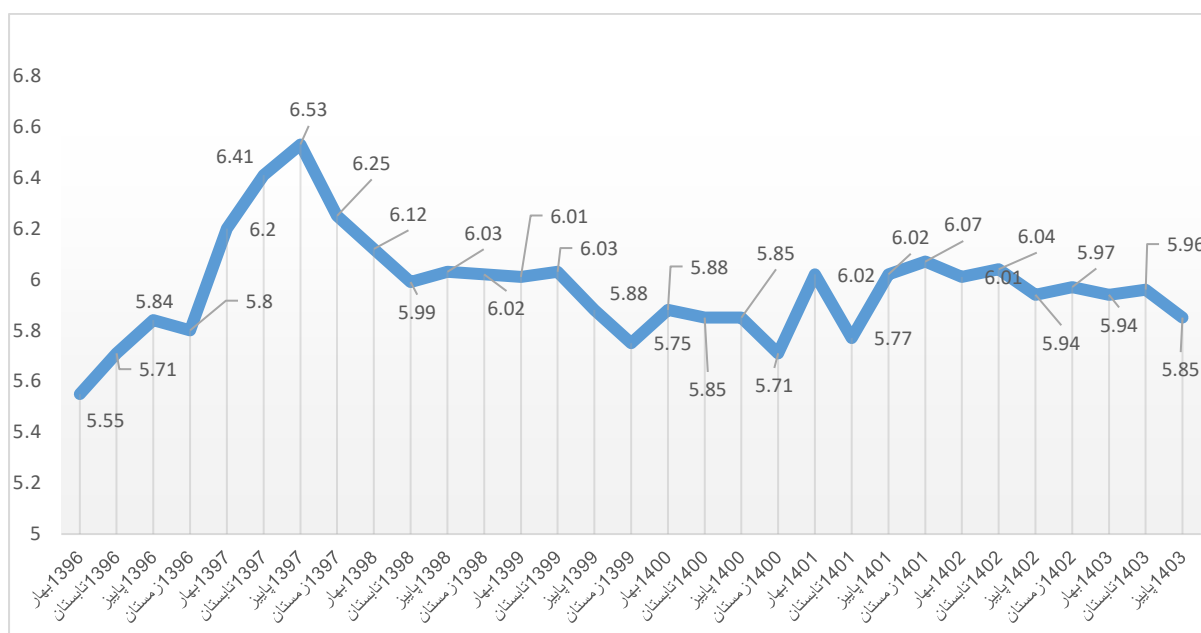
۰ (بالاترین سطح فساد) تا ۱۰۰ (کم‌ترین سطح فساد)



منبع: سازمان شفافیت بین‌الملل

- **بهبود محیط کسب و کار** یکی از الزامات کلیدی افزایش سرمایه‌گذاری در تولید است. سرمایه‌گذاران پیش از ورود به یک بازار، مجموعه‌ای از فاکتورها مانند پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌گذاری‌ها، ثبات اقتصاد کلان، شفافیت قوانین، کیفیت نهادهای قضایی و مالی و میزان بوروکراسی را ارزیابی می‌کنند. در این میان، ایران طی چند سال گذشته با چالش‌های عمیقی در این شاخص‌ها مواجه بوده است. داده‌های پایش ملی محیط کسب و کار اتاق ایران نشان می‌دهد که این محیط بی‌ثبات و پرریسک است. برآوردها نشان می‌دهد که میانگین شاخص کل محیط کسب و کار طی سال‌های گذشته در محدوده ۶ واحد (نمره بدترین ارزیابی ۱۰ است) قرار داشته است؛ روندی که نشان از پایداری شرایط نامساعد محیط کسب و کار در ایران است. **غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه، دشواری تأمین مالی از بانک‌ها و بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب و کار، نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب و کار کشور در چند سال گذشته بوده است.**

نمودار ۸) روند شاخص کل پایش محیط کسب و کار (بدترین ارزیابی ۱۰)



منبع: مرکز آمار اتاق ایران

براساس آمارهای بانک مرکزی، میانگین نرخ رشد اقتصادی بدون نفت ایران در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ معادل ۲ درصد بوده است. در همین دوره، انحراف معیار رشد اقتصادی نیز برابر با ۲ درصد گزارش شده که بیانگر نوسانات شدید و بی‌ثباتی قابل توجه در عملکرد اقتصادی کشور است. این هم‌زمانی میانگین پایین و نوسان بالا، نشان‌دهنده فقدان روندی پایدار در رشد اقتصادی و تأثیرپذیری آن از شوک‌های متناوب داخلی و خارجی است. همچنین برآورد ضریب تغییرات قیمت دلار در ماه‌های مختلف از سال ۱۳۸۷ تا سال ۱۴۰۳ در بازه زمانی یک ساله، حاکی از تشدید معنادار و قابل توجه نوسانات نرخ ارز به عنوان معیاری از ریسک اقتصاد در سال‌های پس از ۱۳۹۷ است. درحالی ضریب تغییرات قیمت دلار از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳ به محدوده ۲۰ درصد افزایش یافته که این رقم از ابتدای دهه ۹۰ تا پایان سال ۱۳۹۶

حدوده ۸ درصد بوده است. مقایسه این دو عدد به خوبی شرایط بی ثبات اقتصاد ایران را در سال‌های گذشته نشان می‌دهد.

چالش جدی دیگر بهبود محیط کسب و کار، **ناکارآمدی و محدودیت ساختاری در نظام تأمین مالی** است. یکی از موانع ساختاری مهم در مسیر تأمین مالی کارآمد و رشد سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، **ساختار معیوب نظام بانکی و بنگاهداری بانک‌ها** است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از تسهیلات کلان در نظام بانکی کشور، به شرکت‌هایی اعطا شده که یا مالکیت آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار بانک‌ها است و یا در چارچوبی از ساختارهای هرمی و ضربدری به آن‌ها وابسته‌اند. در این ساختارهای درهم‌تنیده، شفافیت مالکیت و مدیریت به حداقل رسیده و عملاً بانک‌ها خود به وام‌گیرنده تبدیل شده‌اند. این بنگاهداری گسترده، نه تنها منابع اعتباری را از بخش‌های مولد اقتصادی دور کرده، بلکه به تشدید ریسک سیستمی و انباشت مطالبات غیرجاری انجامیده است. از سوی دیگر، در فضای رانتی و غیررقابتی حاکم بر برخی بخش‌های اقتصادی، اعطای تسهیلات به شرکت‌های وابسته اغلب با بازدهی پایین یا پروژه‌هایی همراه بوده که توجیه اقتصادی نداشته‌اند. چالش بعدی به **سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی** در چند سال گذشته باز می‌گردد؛ بانک مرکزی در سال‌های اخیر با هدف مهار رشد نقدینگی و کنترل تورم افسارگسیخته، سیاست‌های پولی انقباضی سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کرده است. این سیاست‌ها با ابزارهایی مانند افزایش نرخ سپرده قانونی و محدودسازی رشد ترازنامه بانک‌ها، به معنای انقباض گسترده ظرفیت تأمین مالی است و مستقیماً توان بانک‌ها در تخصیص اعتبارات به فعالیت‌های تولیدی را تضعیف کرده است. یکی دیگر از عوامل تضعیف عرضه اعتبارات به بخش‌های اقتصادی، **افزایش بدهی دولت به نظام بانکی** است. با تشدید تحریم‌ها و محدودیت در دسترسی به منابع ارزی و کاهش درآمدهای نفتی، دولت به‌ناچار برای جبران کسری بودجه خود به سمت استفاده گسترده از منابع بانک‌ها روی آورده است. آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد که در بهمن ماه سال ۱۴۰۳، خالص بدهی بخش دولتی به نظام بانکی نسبت به سال ۱۴۰۱ افزایش بیش از ۲٫۵ برابر را ثبت کرده است.

- یکی دیگر از مهم‌ترین الزامات افزایش سرمایه‌گذاری، توجه به **امنیت سرمایه‌گذاری** است. بررسی‌های دوره‌ای امنیت سرمایه‌گذاری در ایران نشان می‌دهد که این مؤلفه کلیدی نه تنها بهبود نیافته، بلکه در سال گذشته روند نزولی داشته است. میانگین شاخص امنیت سرمایه‌گذاری محاسبه شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس در ۲۶ فصل منتهی به تابستان ۱۴۰۳ برابر با ۶٫۱۴ واحد (بدترین امتیاز برابر با ۱۰ است) بوده که حاکی از شرایط نامناسب اقتصاد ایران از منظر امنیت سرمایه‌گذاری است. نماگرهای اصلی این شاخص نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی نظیر «عملکرد دولت»، «ثبات اقتصاد کلان» و «تعریف و تضمین حقوق مالکیت» جزو نامناسب‌ترین مؤلفه‌ها ارزیابی شده‌اند. استمرار ارزیابی نامطلوب این نماگرها از سوی فعالان اقتصادی، از خلأهای نهادینه‌شده در حمایت قانونی، شفافیت مقرراتی و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌گذاری‌ها حکایت دارد. در حالی که یکی از پیش‌نیازهای اساسی برای جلب و حفظ سرمایه، وجود نظام حقوقی کارآمد و قابل اتکا است.

جدول ۱- نامناسب ترین مولفه های پایش امنیت سرمایه گذاری

تابستان ۱۴۰۳			بهار ۱۴۰۳		
ردیف	نامناسب ترین مولفه	کمیت	ردیف	نامناسب ترین مولفه	کمیت
۱	میزان حمایت مسئولان از داوطلبان سرمایه گذاری	۷,۸۷	۱	میزان حمایت مسئولان از داوطلبان سرمایه گذاری	۷,۸۲
۲	عمل مسئولان به وعده های داده شده	۷,۶۲	۲	عمل مسئولان به وعده های داده شده	۷,۶۳
۳	ثبات یا قابل پیش بینی پذیر بودن وعده ها	۷,۵۱	۳	ثبات یا قابل پیش بینی پذیر بودن وعده ها	۷,۴۸

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس

- **حقوق مالکیت** یکی دیگر از پایه‌های بنیادین شکل‌گیری یک اقتصاد کارآمد، پایدار و مبتنی بر سرمایه‌گذاری بلندمدت است. بدون وجود سازوکارهای مؤثر برای حمایت از مالکیت فیزیکی و فکری، انگیزه برای سرمایه‌گذاری، نوآوری و توسعه اقتصادی تضعیف می‌شود. بر اساس شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت (IPRI)، ایران در سال ۲۰۲۴ با امتیاز ۳,۵۵۸ در میان ۱۲۵ کشور جهان در رتبه ۱۱۳ قرار گرفته که نشان‌دهنده عقب‌گرد در شرایط نهادی و قانونی حاکم بر مالکیت در کشور است. رتبه پایین ایران در شاخص حقوق مالکیت، به‌ویژه در مؤلفه‌های نهادی و حقوقی، بیانگر یکی از موانع کلیدی بر سر راه بهبود فضای کسب‌وکار و افزایش سرمایه‌گذاری در کشور است. نبود شفافیت حقوقی، ضعف در حاکمیت قانون و نااطمینانی سیاسی، همگی موجب افزایش ریسک ادراک‌شده سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی می‌شوند. در چنین شرایطی، حتی در صورت وجود فرصت‌های اقتصادی بالقوه، سرمایه‌گذاران تمایل کمتری به ورود پیدا می‌کنند.

- **الزامات بنیادین برای تحقق شعار سال و حرکت در مسیر افزایش سرمایه‌گذاری در کشور، کاهش نااطمینانی‌های سیاسی و بازگرداندن اعتماد به محیط کلان اقتصادی** است. سرمایه‌گذاری، به‌عنوان یک تصمیم میان‌مدت و بلندمدت، ذاتاً نیازمند محیطی باثبات و قابل پیش‌بینی است. در اقتصادهایی که فضای سیاسی و سیاست‌گذاری غیرقابل پیش‌بینی باشد، حتی در صورت وجود رشد اقتصادی، انگیزه برای ایجاد ظرفیت‌های جدید تولیدی به شدت کاهش می‌یابد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در دهه‌های گذشته، همبستگی مثبتی میان رشد تولید ناخالص داخلی و نرخ رشد سرمایه‌گذاری در ایران وجود داشته است؛ به‌گونه‌ای که در دوره‌های رونق اقتصادی، سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یافت. این هم‌حرکتی عمدتاً بازتابی از رفتار موافق چرخه‌ای سرمایه‌گذاری با متغیرهای کلان اقتصادی بوده است. اما از ابتدای دهه ۱۳۹۰، این الگو دچار دگرگونی شده و سرمایه‌گذاری از مسیر سنتی خود فاصله گرفته است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که از دهه ۹۰ به بعد، عوامل غیراقتصادی همچون ریسک‌های سیاسی و تحریم‌های خارجی به متغیرهای تعیین‌کننده‌تری در هدایت سرمایه‌گذاری تبدیل شده‌اند. به‌عبارت دیگر، رشد اقتصادی بدون کاهش ریسک‌های سیاسی،

الزاماً به افزایش سرمایه‌گذاری منجر نمی‌شود. شرکت‌ها در چنین فضایی، به دلیل افزایش هزینه فرصت سرمایه‌گذاری و نگرانی از برگشت‌ناپذیری آن، تصمیم به تعویق سرمایه‌گذاری گرفته و در انتظار بهبود شرایط باقی می‌مانند. تا زمانی که فضای سیاسی کشور با بی‌ثباتی همراه است، تحریم‌ها پابرجا هستند و کشور در لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف قرار دارد، نباید انتظار داشت که سرمایه‌گذاری صرفاً با ابزارهای سنتی احیا شود. تنها با ایجاد فضای قابل پیش‌بینی، کاهش تنش‌های سیاسی و بهبود کیفیت حکمرانی اقتصادی می‌توان اعتماد ازدست‌رفته سرمایه‌گذاران را بازسازی کرد و تحقق شعار سال را از سطح شعار به عمل نزدیک ساخت.

۴. نقش حاکمیت در تحقق شعار سال

- اجماع سازی در خصوص راهبرد تقویت تولید در سطح حاکمیت و پایبندی به آن به مدت حداقل ۵ سال

- بازطراحی نظام پاداش‌دهی در اقتصاد به نفع بخش مولد به گونه‌ای که بازدهی سرمایه‌گذاری در تولید از سایر حوزه‌های سفته‌بازانه پیشی بگیرد: از طریق به کارگیری موثر سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری در جهت تقویت انگیزه برای سرمایه‌گذاری در تولید (فعال کردن مشوقها)

- مبارزه با فساد و رانتجویی:

۱. تدوین برنامه ملی جامع برای مبارزه با فساد بر محور پیشگیری و ایجاد شفافیت در حوزه تقنین، اجرا و قضا
۲. افزایش هزینه فرصت ارتکاب فساد از طریق قوانین کارآمد و سازوکارهای نظارتی
۳. شناسایی و شفاف‌سازی کانون‌های اصلی عدم شفافیت
۴. پیاده‌سازی سیستم نظارتی دقیق بر گلوگاه‌های توزیع رانت و فساد
۵. کاهش بوروکراسی ناکارآمد و پیچیده مشوق پرداخت رشوه (اصلاح رویه‌های بروکراتیک)
۶. توسعه دولت الکترونیک در راستای کاستن از بوروکراسی‌های اداری زائد و ساده سازی کارها و جلوگیری از پرداخت رشوه در سطح کشور
۷. طراحی سامانه‌ای برای افشای فساد و رشوه در سازمان‌ها توسط مردم و فعالان اقتصادی در کنار تدوین قانون حمایت از افشاگران به‌منظور فراهم شدن زمینه افشای فسادها و رشوه‌گیری‌ها در دستگاه‌های دولتی توسط مردم
۸. برخورد قاطعانه با اختلاس‌گران و سوءاستفاده‌کنندگان متناسب با منافع حاصل از ارتکاب فساد تا قدرت بازدارندگی داشته باشد.

- تضمین حقوق مالکیت:

۱. حمایت و تضمین اجرای قراردادهای به شیوه‌ای بی طرفانه و منصفانه توسط قوه قضائیه

۲. کاهش زمان مورد نیاز برای پیگیری مفاد قراردادها و کاستن از هزینه‌های مالی در طی فرآیند پیگیری احقاق حق دادرسی
۳. تسهیل رویه‌ها و دسترسی همگان به ابزارهای قانونی برای حل و فصل دعاوی و تضمین حقوق مالکیت، با هزینه‌ای معقول
۴. ضابطه مند شدن رسیدگی به شکایات فعالان اقتصادی
۵. تضمین حقوق مالکیت معنوی از طریق به روز رسانی قوانین موجود متناسب با شرایط و بالا بردن ضمانت اجرای قانون

• ثبات بخشی به محیط مقرراتی حاکم بر طرح‌های سرمایه‌گذاری :

۱. در نظر گرفتن ثبات در محیط مقرراتی حاکم بر طرح‌های سرمایه‌گذاری از زمان اجرای طرح تا زمان به بهره‌برداری رسیدن آن و ممانعت از تحمیل مقررات جدید بر طرح‌های سرمایه‌گذاری
۲. ممنوعیت تحمیل هر گونه **مالیات** یا **وضع عوارض جدید** یا احکام جدید بر طرح‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی، از زمان شروع تا به بهره‌برداری رسید طرح‌ها

• خروج دولت از فضای رقابت با بخش خصوصی در اموری که بخش خصوصی قادر به نقش-

آفرینی است و واگذاری امور تصدی‌گری توسط دولت به بخش خصوصی و تمرکز بر امور

حاکمیتی : به طور بدیهی پیشنهاد بخش خصوصی بر ایجاد تحول در نظام حکمرانی اقتصادی با هدف

شکل‌گیری بازار و اصلاح نقصان‌های آن، متمرکز است. در این راستا موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. نقش دولت محدود به حوزه تامین کالای عمومی، اصلاح بازار و ارتقای رقابت‌پذیری شود. همچنین نهادهای عمومی غیردولتی با پرهیز از ورود به حیطه عمل و رقابت با بخش خصوصی، به زمینه‌های استراتژیک با انتفاع عامه، وارد شوند.

۲. قوانین و مقررات و اساسنامه‌های سازمان‌های توسعه‌ای و تنظیم‌گر مانند ایمیدرو، توانیر، سازمان غذا و دارو، مورد بازنگری قرار گیرد؛ به گونه‌ای که مأموریت آنها از حضور، دخالت، مشارکت، مالکیت و مدیریت فعالیت‌های سطح بنگاه به تمهید زیرساخت سخت و نرم در سطح صنعت و توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ارتقاء یابد.

۳. کلیه درآمدها و هزینه‌های این نوع سازمان‌ها به صورت شفاف در اختیار جامعه گذارده شود.

۴. امکان حضور سرمایه‌گذاران و شراکت متقابل شرکت‌های خصوصی ایرانی و خارجی فراهم شود. در این راستا هزینه‌های مبادلاتی توسط سازمان‌های توسعه‌ای تا حد ممکن کاهش یابد. به گونه‌ای شرکت‌های ایرانی در جایگاه رقابتی و چانه‌زنی بالاتری قرار گیرند. بدیهی است این امر ملازم پرهیز این نهادها از تعامل و توافق مستقیم با بخش خصوصی خارجی است که تبدیل به قاعده شده‌است.

۵. امکان حضور سرمایه‌گذار ایرانی در اجرای طرح‌های عمرانی، نه صرفاً به عنوان پیمانکار فرعی بلکه به علاوه به عنوان مشارک، مالک و مدیر اصلی طرح‌ها فراهم شود. بدیهی است در این حالت باید امکان جذب سرمایه خارجی برای بخش خصوصی نیز تسهیل شود.

۶. از نگاه امنیتی به سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذار داخلی و خارجی پرهیز شود. این امر هم از حیث حذف موانع و هم از نظر تبدیل امر امنیتی به دلیلی برای حضور و سهم‌گیری در فعالیت‌های خصوصی اهمیت دارد.

۷. تقویت دیپلماسی اقتصادی و کاهش ریسک‌های سیاسی یکی از کالاهای عمومی مهم برای فعالیت بخش خصوصی است. در این چارچوب باز شدن حساب سرمایه به منظور تسهیل ورود و خروج سرمایه خارجی، ایجاد ضمانت‌نامه‌های دولتی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان و پیاده‌سازی سازوکارهای پوشش ریسک سیاسی با کمک بیمه‌های بین‌المللی از جمله مصادیق این امور هستند. بدیهی است گفت و گو و توافق در سطح بین‌المللی و عضویت در توافقات و چارچوب‌های بین‌المللی مانند FATF پیش نیاز این امور هستند.

۵. نقش بخش خصوصی در تحقق شعار سال

تمام آنچه ذکر شد، الزامات و راهکارهایی بود که نیازمند تدبیر دولت و در حیطه عمل نظام حکمرانی قرار داشت. اما در شرایطی که از یک سو اقتصاد درگیر بحران سرمایه‌گذاری بوده و از سوی دیگر سودآوری بالای فعالیت‌های موازی (بازار ارز، طلا و خروج سرمایه و ...) سبب شده تا جریان سرمایه‌گذاری از مسیر مولد خارج شود، نقش بخش خصوصی در عبور از بحران و بهبود شرایط چه خواهد بود؟ پیش‌بینی رشد ۸ درصدی در انتهای برنامه هفتم توسعه در کنار کسری تراز عملیاتی حدود ۶۰۰ همت در سال ۱۴۰۲ و مشکلاتی که در قسمت قبل برای سرمایه‌گذاری مولد برشمرده شد، تحقق هدف برنامه را با اما و اگرهای جدی روبه‌رو خواهد ساخت، به گونه‌ای که اگر حاکمیت رویکرد جدیدی به مساله سرمایه‌گذاری در سال جدید نداشته باشد، نه تنها شعار سال که اهداف برنامه هفتم توسعه هم محقق نخواهد شد.

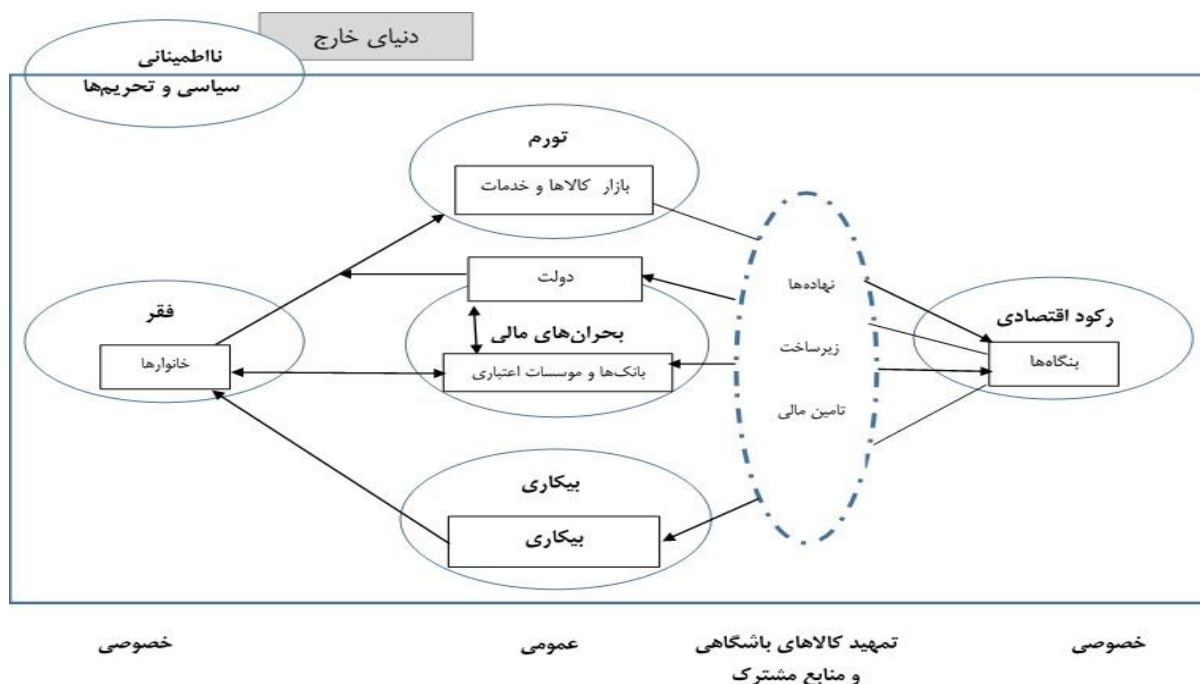
بررسی‌های قبلی و شرایط حاکم بر کشور از نظر مرز بین حیطه فعالیت بخش خصوصی و دولت، همواره یکی از چالش‌های بحث برانگیز در اقتصاد ایران بوده است. چالشی که در راستای رفع آن، پاسخ به این سوالات بسیار مهم می‌نماید: آیا دولت باید خود سرمایه‌گذاری را به عهده بگیرد و یا مشوق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی باشد؟ قاعده مناسب برای میزان و نحوه مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد چیست؟ تکلیف حوزه‌های در اختیار دولت که بخش خصوصی در آن‌ها قادر و محق به فعالیت بوده است چه می‌شود؟

شکی نیست که رشد سرمایه‌گذاری بدون مشارکت فعال بخش خصوصی، حتی در شرایطی که تمامی الزامات پیشتر ذکر شده رعایت شود، امکان‌پذیر نخواهد بود. بررسی دلایل افول رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نشان داده که یکی از مهمترین عوامل، کاهش نرخ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است.

بررسی مشکلات پیش‌روی سرمایه‌گذاری که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، گویای این واقعیت است که در اولویت بخش‌های نیازمند سرمایه‌گذاری در گام نخست، مسئله تامین مالی، ایجاد و نگهداری زیرساخت‌ها و بحث ناترازی انرژی که در گزارشات شامخ ماهانه پی در پی به آن اشاره می‌شود، قرار دارد. اغلب این بخش‌ها در طبقه‌بندی‌های

موجود، در زمره کالاهای منابع مشترک و کالاهای باشگاهی قرار می‌گیرند. کالاهای منابع مشترک به کالاهایی اطلاق می‌شود که قابلیت رقابت‌پذیری دارند ولی تخصیص ناپذیرند، مانند ساخت، بهره‌برداری و مدیریت مراکز بهداشتی-درمانی. کالاهای باشگاهی با وجود دارا بودن خاصیت تخصیص‌پذیری، رقابت‌پذیر نیستند، نظیر زیرساخت‌های حوزه حمل و نقل. این کالاها قابلیت مدیریت و بهره‌برداری را به صورت مشترک توسط بخش خصوصی و بخش عمومی، دارا هستند. این در حالی است که دولت تا کنون تصدی‌گری همه جانبه‌ای بر این حوزه‌ها داشته و لذا جذابیت سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مذکور به شدت کاهش یافته و بخش خصوصی عملاً اجازه ورود به این بخش‌ها را نداشته است.

شکل ۱) تحلیل سیستمی اقتصاد برای مشارکت بخش خصوصی



توجه به این واقعیت که دولت به سبب محدودیت‌های مالی، ضعف مدیریتی و نیز تداوم چرخه معیوب کسری بودجه فزاینده، تورم، افزایش نااطمینانی‌های سیاسی و اقتصادی و ... در ارائه و مدیریت این منابع درمانده و دیگر مانند گذشته قادر به جذب رانت و حذف رقبای خصوصی از عرصه اقتصادی نیست؛ استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی را در چنین شرایطی دیگر نه تنها یک انتخاب، بلکه تبدیل به یک ضرورت انکارناپذیر کرده است.

همانطور که در شکل ۱ مشخص است، نقطه ورود بخش خصوصی باید جایی باشد که ضمن اینکه در طرف عرضه اقتصاد و تمهید کالاهای باشگاهی و مشترک قرار می‌گیرد، نقش میانجی را نیز بین دولت و بنگاه به عهده گیرد تا اقتصاد از مدل سنتی که در آن دولت به صورت مستقیم با بنگاه در ارتباط بوده، خارج شود.

اگرچه شکی نیست که عملکرد بخش خصوصی هم نیازمند بازنگری جدی است. عملکرد ضعیف سرمایه‌گذاری و افزایش نرخ بیکاری در سال‌های پس از به ثمر رسیدن برجام که ناشی از عدم آمادگی بخش خصوصی در بهره‌برداری از

فرصت‌های ایجاد شده در آن زمان بود، بیانگر نیاز به وقوع اصلاحات جدی است. در واقع بخش خصوصی نیازمند به یک الگوی تنظیم‌گری نوین است که ضمن حل تعارضات موجود، بتواند حس اعتماد را در میان فعالان اقتصادی بازایی کند. بخش خصوصی با نمایندگی اتاق ایران، این آمادگی را دارد که با تشکیل فدراسیون‌های تخصصی برای صنایع مختلف، اختیار عمل را در حوزه کالاهای باشگاهی و منابع مشترک به دست گرفته و رقابت را از سطح بنگاهی به سمت رقابت با دولت پیش ببرد.

آنچه مسلم است این است که برای به ثمر رسیدن این هدف، در گام اول می‌بایست قاعده‌گذاری مشخصی در حوزه تولید کالاهای منابع مشترک، کالاهای باشگاهی و کالاهای خصوصی انجام شده و آن بخش از کالاهای مزبور که در حال حاضر در حیطه تصدی‌گری و بهره‌برداری دولت قرار دارد، به بخش خصوصی واگذار شود. همچنین قوانین موجود باید بر اساس این قاعده جدید بازبینی و اصلاح شوند تا نقش دولت تنها محدود به حوزه تامین، حفظ و حراست از کالاهای عمومی و نیز مدیریت منابع مشترکی شود که بهره‌برداری از آن به بخش خصوصی واگذار شده است. در واقع نقش دولت باید محدود به تضمین برقراری یک محیط اقتصادی و سیاسی باثبات باشد که دغدغه آن، اجرای استراتژی کلان بهبود رقابت پذیری است.

از جمله حوزه‌های به شدت مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری که بخش خصوصی هم در آن تخصص و پتانسیل‌های لازم را دارا می‌باشد، می‌توان به حوزه **انرژی و آب برای حل و فصل ناترازی‌های موجود، لجستیک و تامین مالی** در راستای حل معضل تامین مالی بخش خصوصی اشاره کرد که به صورت مبسوط در گزارشات بعدی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران به آن اشاره خواهد شد.

۶. **پیشنهادهای تقویت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی**

- اتاق ایران کوشش خود را برای تشکیل فدراسیون‌های رسته‌ای مستقل، متشکل از تشکلهای تخصصی خصوصی و نمایندگان دولت برای ایفای نقش هماهنگ‌کننده سیاست‌ها و مقررات‌گذاری به عمل می‌آورد.
- فدراسیون‌ها نقش تنظیم‌گری رسته‌ای را به جای نهادهای دولتی برعهده می‌گیرند. در عین حال انسجام و همسویی لازم در کنش فعالان را بوجود آورده و تعارض منافع بین آنان را حل می‌نمایند.
- اتاق ایران نهادها و فرایندهای فعال‌سازی و جهت‌دهی به سرمایه و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را ایجاد کرده و فعال می‌نماید.
- اتاق ایران نهادها و فرایندهای اتصال شرکت‌های بزرگ و پیشرو خارجی و سرمایه‌گذاران کوچک و متوسط ایرانی را به عنوان مسیری برای تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) فراهم نماید.
- اتاق ایران ظرفیت خود برای فعال‌سازی عضویت در شبکه‌ها و توافقات صنعتی-تجاری منطقه‌ای متناسب با تحولات ژئواکونومیک را بکار می‌گیرد.
- در صورت ایفای نقش توسعه‌ای موثر از سوی حاکمیت، اتاق ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی، اجرای بسته‌ها و طرح‌های ملی در حوزه‌هایی نظیر **حوزه منابع (مانند انرژی)، نهادها (مانند حامل‌های انرژی)**

و آب) و زیرساخت‌های پایه (مانند راه، بندر و تأمین مالی) را به عنوان مالک، مدیر و نه صرفاً پیمانکار فرعی به دولت پیشنهاد می‌دهد.

تجربه نشان داده که تحول گام به گام با هماهنگی نقش‌آفرینان عرصه حکمرانی امکان‌پذیر است. بنابراین اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، هماهنگی و مشارکت دولتی و خصوصی در سطح سیاستگذاری و حکمرانی را پیش‌نیاز هر تغییری می‌داند.